

## پیش‌فعل‌های ایرانی باستان\*

وحیدرضا زینی جهرمی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)

**چکیده:** گویشور ایرانی باستان، با افزودن پیش‌فعل به فعل، معنی آن را کرانمند می‌کرده و بدین‌گونه پیام خود را دقیق‌تر بیان می‌کرده است. آنچه در این زمینه در منابع دیده می‌شود چنان اندک و نارساست که ساخت، کارکرد و پیشینه پیش‌فعل‌ها را برای ما روشن نمی‌کند. دستور کار این نوشته، شناسایی بیست پیش‌فعل ایرانی باستان به همراه ریخت‌های گوناگون آنها و بررسی بسامد کاربردی این پیش‌فعل‌هاست. همچنین کوشیده شده است تا نارسایی‌هایی که در زمینه ساخت، کارکرد و ریشه هندواروپایی آنها دیده می‌شود، برطرف شود. در این بررسی روشن می‌شود که پیشوند فعلی نامیدن پیش‌فعل‌ها در اوستا از دید ساخت‌شناختی نادرست است. دیگر اینکه پیش‌فعل‌ها بازمانده‌های گروهی از قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین هستند که در زبان‌های ایرانی باستان کارکرد پیش‌فعلی به‌دست آورده‌اند و از این پس، معنی فعلی را که با آن پیوند می‌خورند ویرایش و کرانمند می‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** پیش‌فعل، پیشوند فعلی، فارسی باستان، اوستایی، هندواروپایی آغازین

---

\* این نوشته برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی (دانشگاه تهران) با عنوان بررسی پیشوندهای فعلی در زبان‌های ایرانی باستان، به راهنمایی دکتر حسن رضائی باغبیدی است.

## ۱. درآمد

داشته‌های ما در زمینه ساخت، کارکرد و پیشینه پیش‌فعل‌های ایرانی باستان بسیار اندک و سربسته است. این نارسایی به اندازه‌ای است که هنگام بررسی این ساخت، نه تنها فهرست هماهنگی از پیش‌فعل‌ها را پیش روی خود نمی‌بینیم، بلکه حتی برای نامیدن آن نیز دچار سردرگمی می‌شویم. در منبع‌های زبان‌های ایرانی باستان و سنسکریت واژه پیشوند فعلی<sup>۱</sup> برای این ساخت به کار رفته، ولی در بیشتر منبع‌های هندواروپایی، واژه پیش‌فعل<sup>۲</sup> به جای آن آمده است. از سوی دیگر فهرست کنت تنها چهارده پیش‌فعل را دربرمی‌گیرد. فهرست جکسون نیز گرچه نوزده پیش‌فعل دارد، ناهماهنگی‌هایی با فهرست کنت و ویتنی و همچنین واژه‌نامه اوستایی بارتمله دارد. از این گذشته، برخی از هندواروپایی‌شناسان همچون بیکس، پیش‌فعل‌های ایرانی و هندی باستان را برگرفته از قیده‌های هندواروپایی آغازین دانسته‌اند، در حالی که جکسون و ویتنی، آنها را «به‌اصطلاح، پیشایندهایی<sup>۳</sup>» با سرشت قیدی دانسته‌اند. در اینجا کوشیده می‌شود تا ساخت‌شناسی، کارکرد و ریشه هندواروپایی پیش‌فعل‌های ایرانی باستان روشن شده، فهرستی فراگیر از آنها فراهم آید و بسامد کاربردی‌شان بررسی شود.

## ۲. ساخت‌شناسی پیش‌فعل‌های ایرانی باستان

در بیشتر منبع‌های زبان‌های ایرانی باستان و سنسکریت، واژه پیشوند فعلی برای ساختی به کار رفته که به فعل می‌پیوندد تا معنی آن را ویرایش کند (جکسون ۱۸۹۲: ۷۴۹). با این همه، در دانش‌نامه‌ها، واژه‌نامه‌ها و منبع‌های هندواروپایی، این واژه کمتر آمده و به جای آن بیشتر واژه پیش‌فعل به کار رفته است. بسیاری از زبان‌شناسان مانند بارتمله، بیکس و لمان نیز آن را این‌گونه خوانده‌اند. این دوگانگی در نام‌گذاری، که پژوهشگر زبان‌های باستانی را دچار سردرگمی می‌کند، به هیچ روی، بدون بررسی ساخت‌شناختی نمی‌تواند روشن شود.

1) verbal prefix

2) preverb

3) prepositions

وندها تکواژهایی وابسته<sup>۱</sup> از دسته واژه‌سازها<sup>۲</sup> هستند که تنها با افزوده شدن به تکواژی دیگر یعنی ریشه یا ستاک به‌کار می‌روند و از روی جایگاه پیوند آنها به ریشه یا ستاک، به سه گروه پیشوند، میان‌وند و پسوند جدا می‌شوند (کریستال ۲۰۰۸: ۱۵). بخش نخست پیشوند فعلی یعنی پیشوند، یگان زبانی وابسته‌ای است که به آغاز ستاک فعل یا نام می‌چسبد و فعل یا نام تازه‌ای را از آن می‌سازد (باسمان و دیگران ۱۹۹۶: ۹۳۳). بخش دوم پیشوند فعلی، یعنی فعل، واژه‌ای است که سرشت آن قرار گرفتن در کانون گزاره است و بیان‌کننده پدیده‌ای مانند کنش، فرایند یا حالت است که در گذر زمان روی می‌دهد (همان: ۱۲۶۳). از سوی دیگر، پیش‌فعل تکواژی است، به‌ویژه از دسته قیدها یا پیشایندها، که پیش از ستاک فعل می‌آید تا یک ستاک فعل هم‌نشسته<sup>۳</sup> را بسازد. ناهمگونی آن با پیشوند این است که می‌تواند، مانند per «از میان»، dē «پایین» و in «در» در زبان لاتین، یک واژه (ی جدا)، یا مانند con- «هم» یک پیشوند باشد (براون و میلر ۱۹۹۹، ۴۸).

بر این پایه، پیشوند (مانند far- در far-āvarī kardan) از دید ساخت‌شناختی وندی است که از پیش به واج ریشه یا ستاک می‌چسبد (کریستال ۲۰۰۸: ۱۳۸۲). از آنجا که پیش‌فعل در فارسی باستان همیشه از آغاز به ستاک فعل می‌چسبد و یک ساخت یگانه را با آن می‌سازد (۱)، به کار رفتن پیشوند فعلی از سوی کنت در فارسی باستان با ویژگی ساخت‌شناختی آن هماهنگ است. ولی آیا در زبان باستانی دیگر یعنی اوستایی نیز چنین است؟

(۱) پیش‌فعل در فارسی باستان:

- a. udapatatā (DB1.36) < ud- + \*√pat «پردن» «به پا خاست»  
b. viyatarayāmā (DB1.88) < vi- + \*√tar «گذشتن» «به دگر سو رفتیم»  
c. niyapaišam (DB4.71) < ni- + \*√paiθ «حک کردن» «نوشتیم»

به گواه جکسون، چنان‌که در نمونه‌های (۲) تا (۷) دیده می‌شود، پیوند پیش‌فعل و فعل در اوستایی (جکسون ۱۸۹۲: ۷۵۱)، مانند سنسکریت (ویتنی ۱۸۸۹: ۱۰۸۱)، بسیار سست است. با یک برآورد گذرا از نمونه‌هایی که بارتلمه در واژه‌نامه خود (بارتلمه ۱۹۰۴) از

1) bound

2) formatives

3) compounded

اوستایی آورده است، می‌توان دریافت که بیش از هفتاد درصد از پیش‌فعل‌ها در اوستایی جدا از فعل آمده‌اند. این جدایی از فعل، پیش‌فعل را در گزینش جایگاه خود بسیار آزاد می‌گذارد. اگر چسبیده به فعل باشد (۲)، همچون پیش‌فعل‌های فارسی باستان (۱)، از دید ساخت‌شناختی، پیشوند فعلی شمرده می‌شود. ولی اگر واژه‌ای جدا باشد — که بیشتر چنین است — می‌تواند بسته به فعل، چهار جایگاه گوناگون داشته باشد. از دید میزان جدایی، می‌تواند هم‌جوار (۳ و ۶) یا ناهم‌جوار با فعل (۴، ۵ و ۷) و از دید پیشینگی، بسته به فعل، می‌تواند در جایگاه پیش‌فعلی (۳، ۴ و ۵) یا پس‌فعلی (۶ و ۷) قرار گیرد. از این گذشته، در جایگاه ناهم‌جوار، گاهی می‌تواند با یک یا چند واژه از فعل جدا شود. جدایی پیش‌فعل از فعل با واژه‌های دیگر، همانند جدایی بخش‌های هر هم‌نشینی دیگری، گسستگی<sup>۱</sup> خوانده می‌شود:

(۲) پیش‌فعل با ساختار پیشوندی:

a. frāiazāiti (Yt. 10.9) <frā- + \*√yaz «ستودن»

«خواهد ستود»

b. viiaozaoiieiti (Yt. 8.31) <vi- + \*√yaoz «انگیخته شدن»

«(به این سو و آن سو) موج‌دار می‌کند»

(۳) پیش‌فعل در جایگاه پیش‌فعلی هم‌جوار:

a. auua.gərəptəm (V. 18.10) <auua + \*√grab «گرفتن»

«دستگیر کردم»

b. us.patāṭ (Yt. 19.57) <us + \*√pat «پریدن»

«بیرون رفت از ...»

(۴) پیش‌فعل در جایگاه پیش‌فعلی ناهم‌جوار جدا شده از فعل با یک واژه (گسستگی):

paitimāṃ raocaiia (V 18.19) <paiti + \*√raok «افروختن»

«مرا باز افروز»

1) tmesis

(۵) پیش‌فعل در جایگاه پیش‌فعلیِ ناهم‌جوارِ جداشده از فعل با بیش از یک واژه (گسستگی):

hām tāciṭ bāzuš baratō (Yt. 8.22) <hām + \*√bar «بردن»

«آن دو با هم درمی‌آویزند»

(۶) پیش‌فعل در جایگاه پس‌فعلیِ هم‌جوار:

xraosəntām upā (Y. 53.8) <\*√xraos + upā «خروشدن»

«فریاد بکشند بر...»

(۷) پیش‌فعل در جایگاه پس‌فعلیِ ناهم‌جوار (گسستگی):

parāca vaēpaia manō āaṭ ahe nī manō manō yō mē dušsaṅhō hištaite

(Y. 10.12) <\*√vaēp «افکندن» + nī

«سپس اندیشه‌اش را نابود کن، اندیشه‌اش را که بدگوی من است»

چنانکه لمان نیز گواهی می‌دهد، پیش‌فعل در زبان‌های هندواروپایی (لمان ۱۹۷۴: ۳۱۷) نامی است کارکردی که زبان‌شناسان، بر ساختی نهاده‌اند که با فعل پیوند می‌خورد تا معنی آن را دگرگون کرده، ساخت نحوی تازه‌ای را بسازد. بنابراین پیش‌فعل تنها نمایانگر برقرار بودن یک پیوند نحوی میان این ساخت با فعل است و هیچ نشانه‌ای از بار ساخت‌شناختی و ویژگی‌های دیگر مانند جایگاه آن در دسته‌بندی گونه‌های واژه‌ها<sup>۱</sup> در آن دیده نمی‌شود؛ ولی پیشوند فعلی، گذشته از اینکه وابستگی این ساخت را با فعل نشان می‌دهد، به روشنی به ساختار پیشوندی آن نیز اشاره دارد و از همین رو، یک واژه ساخت‌شناختی شمرده می‌شود.

از آنجا که پیش‌فعل در نوشته‌های سنسکریت و اوستایی، بیشتر جدا از فعل دیده می‌شود، پیشوند فعلی نامیدن این ساخت در بررسی همگانی، نادیده گرفتن ویژگی‌های ساخت‌شناختی آن است. تنها هنگامی می‌توان این ساخت را بنا به ویژگی ساخت‌شناختی‌اش، در این دو زبان، پیشوند فعلی نامید که همچون پیش‌فعل‌های فارسی باستان (۱)، چسبیده به ستاک فعل (۲) آمده باشد. از این گذشته، به کار بردن این واژه

1) parts of speech

برای پیش‌فعل در فارسی باستان نیز هنگامی که سخن از ساختار پیشوندی این ساخت در میان نباشد، می‌تواند درهم‌آمیختن ویژگی ساختاری با ویژگی‌های دستوری و کارکردی آن شمرده شده و شنونده را با سردرگمی روبه‌رو کند. از همین رو، هنگام بررسی همگانی، کارکردی یا نحوی، به کار بردن واژه پیش‌فعل، بنا به کاربرد همگانی‌تر آن، بهتر به نظر می‌رسد. این را نیز نباید از دیده دور داشت که بخش پیش در پیش‌فعل، به‌هیچ‌روی نشانگر پیشایند بودن یا جایگاه پیش‌فعلی آن نیست و این ساخت در زبان‌های هندواروپایی باستانی مانند اوستایی و سنسکریت ودایی، می‌تواند جایگاه‌های گوناگونی داشته باشد.

### ۳. فهرست پیش‌فعل‌های ایرانی باستان

کنت از میان چهارده پیش‌فعلی که از نوشته‌های بازمانده از فارسی باستان در فهرست خود آورده، شش پیش‌فعل -apa-، -ava-، -aud-، -niž-، -fra- و -vi- را تنها با کاربرد پیش‌فعلی و هشت‌تای دیگر یعنی -ā-، -ati-، -abi-، -upa-، -upari-، -ni-، -pati- و -parā- را گذشته از کاربرد پیش‌فعلی، با کاربرد پیش‌ایندی نیز دیده است (کنت ۱۹۵۳: ۲۰۶).  
از سوی دیگر، فهرست جکسون نوزده پیش‌فعل *apa, antarə, anu, aβi, a'pi, a'ti*، *apa, auui, auua, a, auu, us/uz, nī, niš, para, pa'ri, fra, pa'ti, vi* و *ham* را در برمی‌گیرد، که گرچه پنج پیش‌فعل بیش از فهرست کنت دارد، *upa'ri* اوستایی همتای *upari* فارسی باستان که کنت در فهرست خود آورده، در آن، دیده نمی‌شود. با این همه، بارتلمه این واژه را در اوستایی در جایگاه پیش‌فعل در پیوند با ریشه  $\sqrt{spā}$ \* دیده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۶۱۵). بنابراین، با افزودن این پیش‌فعل به فهرست جکسون، شمار پیش‌فعل‌های به‌کار رفته در زبان اوستایی تا اینجا به بیست می‌رسد.

پیش‌فعل ایرانی باستان *\*upari* در فهرست ویتنی نیامده است و همچنین در منبع‌های دیگر زبان سنسکریت نیز کاربرد پیش‌فعلی برای آن گفته نشده و تنها در جایگاه قید و پیشایند از آن یاد شده است. با دانستن این نکته، این پرسش پیش می‌آید که آیا دیده شدن آن در جایگاه پیش‌فعلی در نوشته‌های فارسی باستان (بیشتر) و اوستایی (کمتر) و

دیده نشدن آن در این جایگاه در نوشته‌های سنسکریت، نشانگر پسین<sup>۱</sup> بودن کاربرد آن در جایگاه پیش‌فعلی است یا ناهمگونی شیوه‌های واژه‌گزینی در این سه زبان؟ در منبع‌های سنسکریت، هیچ‌گونه کاربردی برای upāri در جایگاه پیش‌فعلی چه در زبان کهن‌تر و چه جوان‌تر، یاد نشده است. به‌گواه مونیِر- ویلیامز upāri در سنسکریت کارکرد قیدی و پیشایندی دارد. وی تنها وندافزوده upariyāna «به سوی بالا رفتن، فراز رفتن» از ریشه \*vyā را با دودلی یاد می‌کند (مونیِر- ویلیامز ۱۸۹۹، ۲۰۵). از همین رو، نمی‌توان پیوند استواری میان گذر زمان و شکل‌گیری کارکرد پیش‌فعلی آن، دست‌کم در زبان سنسکریت برقرار کرد و گرچه این واژه در اوستا بیشتر در یشت‌ها و وندیداد که جوان‌تر از گاهان‌اند دیده شده، باز هم بدون بررسی نوشته‌های بیشتری از ایرانی باستان در زمان‌های گوناگون، نمی‌توان به درستی این پیوند در زبان‌های ایرانی پی‌برد. شوربختانه، کمبود نوشته‌های کهن‌تر (محدود به گاهان) به‌ویژه در فارسی باستان، این بررسی را دشوار می‌سازد. پس، روی هم رفته، گزینه دوم یعنی واگرایی شیوه واژه‌گزینی در میان گویشوران این سه زبان، درست‌تر به نظر می‌رسد و اگر هم پیوندی میان گذر زمان و دگرگونی کاربرد این واژه بوده باشد، تنها در گستره زبان‌های ایرانی کارکرد داشته است.

پیش‌فعل دیگری که جای بررسی دارد adhi در فهرست ویتنی است که نه‌تنها در فهرست کنت نیامده، بلکه همانند اوستایی آن در فهرست جکسون نیز دیده نمی‌شود. بارتلمه برابر ایرانی باستان آن را adiy\* اوستایی گاهانی آن را a'dī و اوستایی متأخر آن را a'di آورده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۰). او تنها دو کاربرد قیدی و پیشایندی (+ loc.) برای آن یادآور شده و کاربرد قیدی آن را نیز محدود به هم‌نشینی‌ها دانسته است. اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر adhi در زبان سنسکریت کارکرد پیش‌فعلی داشته، ولی در اوستایی کاربرد قیدی آن به هم‌نشینی‌ها کاسته شده و کاربرد پیشایندی آن نیز بسیار کم‌بسامد شده باشد، با در نظر گرفتن اینکه هم‌نشینی‌ها ساخت‌هایی دیرپا هستند، بدین معنی که دیرتر از یگان‌های واژگانی آزاد در جمله دستخوش دگرگونی می‌شوند، آیا

می‌توان چنین برداشت کرد که کارکرد پیش‌فعلی آن در زبان‌های هندوایرانی، با گذر زمان، رو به کاهش بوده و با رسیدن به زبان‌های ایرانی باستان از بین رفته است؟ و دیگر آیا می‌توان از این هم فراتر رفت و کاربرد آن را در همه جایگاه‌هایش در زبان‌های ایرانی باستان رو به کاهش دانست؟

پاسخ این پرسش، بیش از هر چیز، نیاز به سنجش میزان کاربرد آن در سنسکریت و اوستایی با یکدیگر دارد. گمان نمی‌رود این هم‌سنجی کار دشواری باشد. ویتنی این پیش‌فعل را در فهرست بسامدی پیش‌فعل‌های خود (بر پایه شمار ریشه‌های هم‌نشین با آنها در ریگ‌ودا و تهرودودا) به قرار زیر، از چپ به راست، در جایگاه هفدهم قرار می‌دهد:

pra, ā, vi, sam, abhi, ni, ud, pari, anu, upa, prati, ava, nis, ati, apa, parā, **adhi**, api, antar.

گرچه این جایگاه نشانه کمتر بودن کاربرد آن از پیش‌فعل‌های دیگر است، با این همه، با یک نگاه به *ādhi* در واژه‌نامه مونیر-ویلیامز دیده می‌شود که این پیش‌فعل همراه با ریشه‌های *\*√ksi*, *\*√krīd*, *\*√kram*, *\*√kr*, *\*√ksip*, *\*√gañ*, *\*√gam* و بسیاری ریشه‌های دیگر دیده شده است. از این گذشته، در کاربرد قیدی و پیشایندی نمونه‌های بسیاری همراه با حالت‌های ازی، دری و رای برای آن آمده است و در نمونه‌های بسیاری از وندافزوده‌ها نیز دیده شده است. این میزان کاربرد، با آنچه بارتلمه از اوستایی آورده، به هیچ‌روی، هم‌تراز نیست. در سنگ‌نوشته‌های فارسی باستان نیز بارتلمه تنها نمونه مشکوکی از آن را در جایگاه پسایندی با ساخت پسوندی در *ufraštādiš* (DB 4.69) می‌آورد (اشمیت ۱۹۹۱: ۷۱؛ ۲۰۰۹: ۸۴). کنت نیز کاربرد این پسایند را بدین گونه، نابجا به شمار آورده و حتی به جای آن ادات تأکیدی *-diy* همتای اوستایی *zī* و سنسکریت *hi* را پیشنهاد می‌کند (کنت ۱۹۱۵: ۳۵۲).

از این واژه که بگذریم، کاربرد این ساخت تنها در صفت اوستایی متأخر *a'dy-ū* و اوستایی گاهانی *a'dy-ū* دیده شده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۱؛ کنت ۱۹۱۵: ۳۵۲). پس کاربرد آن در زبان‌های ایرانی باستان بسیار کمتر از سنسکریت و نزدیک به هیچ است. با این همه، پاسخ آری به پرسش بالا بدون دسترسی به نشانه‌های بیشتری از نوشته‌های کهن‌تر



ایرانی باستان که هم‌زمان با سرایش بخش‌های گوناگون *ودها* باشند، دشوار است؛ چرا که ریشه این کاهش کاربرد را می‌توان در واگرایی روش و پسند واژه‌گزینی گویشوران زیرشاخه‌های زبان‌های هندوایرانی نیز جست‌وجو کرد.

گذشته از دو پیش‌فعل یادشده در بالا، در یک هم‌سنجی میان فهرست کنت و جکسون، نبود شش پیش‌فعل در فهرست کنت جای پریش دارد و گرچه کمبود این شش پیش‌فعل در فهرست او، کاربرد آنها را در دیگر زبان‌های ایرانی باستان رد نمی‌کند، با این‌همه، بررسی کمبود آنها می‌تواند نکته‌هایی را روشن کند:

- *ham*: گرچه در فهرست کنت نیامده، در واژه‌نامه او، از کاربرد پیش‌فعلی آن با ریشه‌های *\*gam*، *\*taxš*، *\*dar* و شاید *\*kam* یاد شده است. پس تا اینجا، شمار پیش‌فعل‌های فارسی باستان به پانزده می‌رسد.

- *api*: در واژه‌نامه کنت تنها در جایگاه قید از این پیش‌فعل یاد شده است. در سنسکریت هم کاربرد آن بسیار محدود است و در زبان متأخرتر تنها حرف ربط از آن به‌جامانده (مکدائل ۱۹۱۰: ۵۹۵، پانوش ۲)، و ویتنی کاربرد پیش‌فعلی آن را همراه با پیش‌فعل *antar* در شمار کم‌بسامدترین‌ها می‌داند (ویتنی ۱۸۸۹: ۱۰۷۷). پس با در نظر گرفتن کمی نوشته‌های به‌جا مانده به زبان فارسی باستان، باید دید این پیش‌فعل در این زبان کاربرد داشته ولی کم بودن نوشته‌های به‌جامانده، کاربرد آن را از ما پنهان کرده، یا اینکه در زمان نگارش نوشته‌های فارسی باستان، این پیش‌فعل دیگر کاربرد خود را در این زبان از دست داده بوده یا گویشوران این زبان، از نخست، آن را در این جایگاه به‌کار نمی‌برده‌اند. باز هم کمبود نوشته‌های به‌جامانده از ایران باستان، راه را برای هر گونه گزینش از میان سه گمانه گفته‌شده، می‌بندد.

- *anu*: کنت آن را نه در فهرست پیش‌فعل‌ها آورده و نه در واژه‌نامه از کاربرد پیش‌فعلی آن سخنی به میان آورده است. این پیش‌فعل در فهرست جکسون دیده می‌شود و در فهرست ردیف بسامدی ویتنی جایگاه نهم را دارد. پس کاربرد آن در سنسکریت کم و بیش فراوان است و در اوستایی بنا به آنچه در واژه‌نامه بارتلمه

آمده، با ریشه‌های  $\sqrt{stā}$ ،  $\sqrt{varəz}$ ،  $\sqrt{marəz}$ ،  $\sqrt{man}$ ،  $\sqrt{tak}$  پیوند می‌خورد (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۲۷).

–  $\sqrt{antar}$ : این پیش‌فعل نیز در ردیفِ بسامدیِ پیش‌فعل‌های ویتنی، پس از  $\sqrt{api}$ ، در پایانِ فهرست قرار دارد. ولی کاربردِ آن در جایگاهِ پیش‌فعلیِ جدا، در نوشته‌های پهلوی و حتی فارسیِ نو، پربسامد است و کاربردِ پربسامدِ آن در نوشته‌های فارسیِ دری با ریختِ اندر با گذرِ زمان در فعل‌هایی چون دریافتن، درآوردن، در بردن، درخواستن، درگذشتن و بسیاری فعل‌های دیگر به فارسیِ نو نیز رسیده است. مکنزی نمونه‌های  $\sqrt{andrabāyēd}$ ،  $\sqrt{āmadan}$ ،  $\sqrt{āwurdan}$ ،  $\sqrt{būdan}$  و  $\sqrt{widardan}$  را از پهلوی برای آن آورده است (مکنزی ۱۹۷۱: ۹). به نظر می‌رسد که دیده‌نشدنِ پرسش‌برانگیزِ آن را در نوشته‌های فارسیِ باستان در جایگاهِ پیش‌فعلی می‌توان از روی کم‌بودنِ نوشته‌های به‌جامانده، یا ناهمگونیِ دو زبانِ اوستایی و فارسیِ باستان دانست. ولی برای پرهیز از پیش‌داوری و نادیده گرفتنِ کارکردِ زمان، بررسیِ بیشتر در این باره را به نوشتاری دیگر در زمینهٔ دگرگونی‌های ساختاریِ پیش‌فعل‌ها بازمی‌گذارم. به هر روی، از آنجا که جکسون این پیش‌فعل را در فهرستِ خود آورده، کاربردِ پیش‌فعلیِ آن در زبان‌های ایرانی باستان جای هیچ‌گونه دودلی ندارد.

–  $\sqrt{aui}$ : این پیش‌فعل تنها در فهرستِ جکسون آمده و از همتای سنسکریتِ آن نامی برده نشده است. جکسون معنیِ آن را «به؛ روی» آورده که با معنیِ اوستاییِ  $\sqrt{aβi}$  «به؛ روی» به‌درستی همخوانی دارد. پوکورنی این پیش‌فعل را همراه با ریختِ دیگرِ آن  $\sqrt{aoi}$  و همچنین با  $\sqrt{aβi}$ ، اوستاییِ گاهانیِ  $\sqrt{aβi}$  و فارسیِ باستانِ  $\sqrt{abiy}$  در بندِ  $\sqrt{obhi}$  هندواروپایی آغازین بررسی کرده است (پوکورنی ۱۹۵۹: ۲۸۷). بارتلمه به‌روشنی آن را همسانِ  $\sqrt{aβi}$  و  $\sqrt{aβi}$  اوستاییِ گاهانی و متأخر دانسته است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۸۲). از این رو، می‌توان آن را یکی از ریخت‌های ایرانی باستانِ  $\sqrt{abi}$  دانست. بنابراین با پاک کردنِ آن از فهرست، شمارِ پیش‌فعل‌های اوستایی دوباره به نوزده کاسته می‌شود.

–  $\sqrt{pari}$ : این پیش‌فعل نیز همانندِ  $\sqrt{ham}$  فارسیِ باستان گرچه در فهرستِ کنت نیامده، در واژه‌نامهٔ کتاب او در جایگاهِ پیش‌فعلیِ آمده و پیوندِ آن با ریشه‌های  $\sqrt{ay}$ ،  $\sqrt{bar}$  و

\* $\sqrt{\text{kar}}$  دیده شده و در هم‌نشینی *pariyana-(n)* نیز به کار رفته است. بنابراین، شمارِ پیش‌فعل‌های فارسی باستان به شانزده می‌رسد.

از این گذشته، ویتنی (۱۸۸۹: ۱۰۷۸-۱۰۷۹) و مکدانل (۱۹۱۰: ۵۹۳) پیش‌فعل‌های دیگری را نیز در فهرست خود آورده‌اند که همتای بیشتر آنها در فهرست جکسون و کنت دیده نمی‌شود و گرچه کم‌بسامدتر از آنچه در بالا آمد هستند، با این همه، کاربرد آنها در زبان‌های ایرانی باستان نیاز به بررسی دارد:

- *áccha*: مونیر-ویلیامز آن را از صرف‌نشدنی‌های ودایی دانسته که بیشتر با ریخت *ácchā* به معنی «به، به سوی» آمده و گذشته از کاربرد پیشایندی، با ریشه‌های فراوانی نیز هم‌نشین می‌شود (مونیر-ویلیامز ۱۸۹۹: ۹). همتای ایرانی باستان آن در هیچ منبعی یاد نشده است.

- *tírás*: مونیر-ویلیامز آن را در جایگاه پیشایندی به معنی «از میان، وراي» و همچنین در جایگاه پیش‌فعل در برخی هم‌نشینی‌ها آورده است (همان: ۴۴۷). پوکورنی آن را زیر *ter-<sup>5</sup>* هندواروپایی آغازین بررسی کرده و همتای اوستایی آن را قید اوستایی *tarā/ō* نام برده است (پوکورنی ۱۹۵۹: ۱۰۷۵). بارتلمه این واژه را در اوستایی با هر سه کاربرد قیدی، پیشایندی و پیش‌فعلی آورده که کاربرد پیش‌فعلی آن با ریشه *\* $\sqrt{\text{man}}$* <sup>۱</sup> دیده شده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۶۴۱). پس با افزودن آن به فهرست، شمار پیش‌فعل‌های اوستایی باز هم به بیست می‌رسد. ساخت همتای آن در فارسی باستان *tara* است که تنها در جایگاه پیشایندی دیده شده است (کنت ۱۹۵۳: ۱۸۶).

- *purás*: در واژه‌نامهٔ مونیر-ویلیامز به معنی «پیش، در پیش» آمده که در برخی هم‌نشینی‌های نامی و صفتی در جایگاه پیش‌فعل می‌آید (مونیر-ویلیامز ۱۸۹۹: ۶۳۴). پوکورنی هندواروپایی آن را *\*peros*<sup>۲</sup> و برگرفته‌ای از *\*per-<sup>2</sup>* و همتای اوستایی آن را قید آورده است (پوکورنی ۱۹۵۹: ۸۱۲). در واژه‌نامهٔ بارتلمه، هم با کاربرد قیدی و هم پیشایندی دیده شده و همتای گاهانی آن *parā* با ریشه *\* $\sqrt{\text{vak}}$*  در جایگاه پیش‌فعلی دیده شده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۸۵۷). بنابراین، *parā* اوستایی گاهانی، *parā*

فارسی باستان و *parō* اوستایی متأخر را می‌توان ریخت‌های پیش‌فعل *\*para* ایرانی باستان دانست.

– *āvís*: مونیر-ویلیامز آن را ساختی صرف‌نشدنی دانسته که به‌احتمال، از پیوند *\*vid + ā* «دیدن» گرفته شده به معنی «پیش‌چشمان، چنان‌که پیداست» که همراه با برخی ریشه‌ها دیده شده است (مونیر-ویلیامز ۱۸۹۹: ۱۵۵). پوکورنی همتای اوستایی آن را قید *āviš* آورده است (پوکورنی ۱۹۵۹: ۷۸). بارتلمه آن را قید دانسته و هیچ‌گونه کارکرد پیش‌فعلی برای آن ندیده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۳۳۴).

– *prādús*: مونیر-ویلیامز آن را ساختی صرف‌نشدنی دانسته که به‌احتمال، از *prā + dur* ساخته شده به معنی «پیش، در میدان دید، ورای درها» که در برخی هم‌نشینی‌ها آمده است (مونیر-ویلیامز ۱۸۹۹: ۷۰۷). ولی پوکورنی نامی از آن نبرده و بارتلمه نیز هیچ همتای اوستایی‌ای برای آن نیاورده است.

– *bahís*: مونیر-ویلیامز آن را ساختی صرف‌نشدنی دانسته که به معنی «بیرون؛ پیش؛ به سوی بیرون» در برخی هم‌نشینی‌ها دیده می‌شود (همان: ۷۲۶). پوکورنی نیز آن را زیر *\*b(h)e<sup>1</sup>* هندواروپایی آغازین بررسی کرده و از زبان‌های هندواروپایی دیگر برای آن همانندایی آورده، ولی هیچ همانندی در ایرانی باستان برای آن نام نبرده است (پوکورنی ۱۹۵۹: ۱۱۲).

– *vínā*: مونیر-ویلیامز آن را از صرف‌نشدنی‌ها به معنی «بدون» دانسته که با برخی ریشه‌ها هم‌نشین می‌شود و به احتمال، از حالت بایی *vi* گرفته شده است (مونیر-ویلیامز ۱۸۹۹: ۹۶۹). پوکورنی به آن پرداخته و در اوستایی نیز همتایی ندارد.

– *álam*: مونیر-ویلیامز آن را ساختی صرف‌نشدنی به معنی «بس، به‌اندازه» دانسته که با برخی ریشه‌ها هم‌نشین می‌شود و کاربرد پیشایندی نیز دارد (همان: ۹۴). پوکورنی آن را زیر *\*ar<sup>1</sup>* «جابه‌جا شدن» بررسی کرده و همتای اوستایی آن را *arəm* آورده است (پوکورنی ۱۹۵۹: ۵۵). بارتلمه برای *arəm* تنها کاربرد قیدی به معنی «درست، شایسته» بازگو کرده که در چند هم‌نشینی نامی مؤنث، مانند اوستایی متأخر *-arəmt* و اوستایی گاهانی *-arəm.piθβā*، نیز به‌کار رفته است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۸۸ به بعد).

- *sākṣāt*: مونیر-ویلیامز آن را حالتِ ازیِ *sākṣa* دانسته که آن هم از پیوند  $sa^7 + akṣa^4$  گرفته شده و با معنی «با چشمان، پیش چشمان» با برخی ریشه‌ها هم‌نشینی‌های نامی ساخته است (مونیر-ویلیامز ۱۸۹۹: ۱۱۹۷). (sa همتای *ha*- ایرانی باستان و *akṣa* ریختِ دیگرِ «چشم» در هم‌نشینی‌هاست که همتای اوستاییِ آن *aši-* است). پوکورنی و بارتلمه همتایی برای آن در ایرانی باستان نام نبرده‌اند.

- *crād*: در واژه‌نامهٔ مونیر-ویلیامز یکی از صرف‌نشدنی‌هاست که تنها با  $*\sqrt{kr}$ ،  $*dāna$ ،  $*\sqrt{dhā}$  هم‌نشین می‌شود (همان: ۱۰۹۵). پوکورنی آن را زیر  $*kerd$  بررسی کرده که *hrd* سنسکریت «دل» نیز از برگرفته‌های آن می‌باشد و در اوستایی، در پیوند با  $*\sqrt{dā}$  نام *zrazdā-* «باور» از آن ساخته شده (پوکورنی ۱۹۵۹: ۵۷۹) و بارتلمه آن را در جایگاه صفت و همچنین در اندکی از هم‌نشینی‌های نامی و صفتی مانند  $*zrazdā't-$ ،  $*zrazdātaē-ca$ ،  $*zrazdā'ta-$  یاد کرده است (بارتلمه ۱۹۰۴: ۱۷۰۲).

- *hīn*: در واژه‌نامهٔ مونیر-ویلیامز، ساختی صرف‌نشدنی آمده که از آوای گاو گرفته شده و تنها با ریشهٔ  $*\sqrt{kr}$  پیوند می‌خورد. پوکورنی و بارتلمه هیچ همتایی در ایرانی باستان برای آن یاد نکرده‌اند.

برخی از پیش‌فعل‌ها در اوستایی با ریخت‌های دیگری دیده می‌شوند که گاهی می‌توانند پیش‌فعل‌های جداگانه‌ای پنداشته شوند؛ ولی باید دانست که پیش‌فعل‌ها گاهی با برخی افزونه‌ها یا پسوندها، مانند اداتِ تأکیدی  $*-ī-$  پیوند می‌خورند و ریخت‌های دیگری از آنها ساخته می‌شود. نمونهٔ آن *frō* است که، بنا به گواهی بارتلمه از پیوند  $*pra$  با  $*-u$  در هندوایرانی ساخته شده ( $*pra + *u < *prau$  هندوایرانی) (همان: ۱۰۲۳) و در اوستایی *frō* از آن به‌جامانده است. نمونه‌های دیگر آن نیز  $*auū$ ،  $*apō$ ،  $*parō$ ،  $*parōi$ ،  $*fracā$  ( $*frānk$ )،  $*frōi$  هستند، که می‌توان آنها را برگرفته از  $*auū$ ،  $*apā$ ،  $*frā$  دانست. از این گذشته، ریخت‌های دیگرِ پیش‌فعل‌ها که در پی کارکردِ دگرگونی‌های آوایی ساخته شده‌اند، مانند  $*aβi$  /  $*aui$  /  $*aui$ ، را نیز باید به آنها افزود.

بر پایهٔ آنچه در اینجا گفته شد، در کاربردِ این بیست پیش‌فعل دستِ کم در یکی از زبان‌های ایرانی باستان، جای هیچ‌گونه دودلی نیست. نکتهٔ دیگری که باید بررسی شود

ردیفِ الفبایی پیش‌فعل‌هاست که در هیچ‌یک از سه فهرستِ کنت، جکسون و ویتنی با یکدیگر همخوانی ندارد. این فهرست‌ها نه از دید الفبایی درست هستند و نه از دیدِ بسامدِ کاربرد آنها؛ نمونه اینکه در فهرستِ جکسون *nī* پیش از *para* و *pa'ti* پس از *frā* آمده، که با ردیفِ الفبایی واژه‌نامه‌های زبان‌های باستانی، به‌ویژه بارتلمه، نمی‌خواند. دیگر اینکه *antarə* در جایگاه پنجم آمده و *a'pi* در جایگاه دوم و چنان‌که می‌دانیم، این دو پیش‌فعل کم‌بسامدند؛ در حالی که *vi* و *ham* که از پربسامدترین‌ها هستند در جایگاه‌های پایانی آمده‌اند.

از سوی دیگر، ریختِ پیش‌فعل‌ها در هر سه فهرست با هم ناسازگاری دارد. یک نمونه آن (ا) میان‌هشت در برخی پیش‌فعل‌های اوستایی است؛ نمونه دیگر آن ناهمگونی‌های آوایی فارسی باستان و اوستایی، مانند *a'βi* و *abi* یا *niš* و *nij-* یا *frā* و *fra-* است؛ نمونه سوم آن نشانه‌های خطی پایانی در برخی پیش‌فعل‌های فارسی باستان، مانند *pariy* و *apiy*؛ نمونه چهارم نوشته نشدن آوای «n» پیش از «t» در فارسی باستان *a'tar* است. از این رو، در نظر گرفتن یک ریختِ یگانه برای پیش‌فعل‌ها در دسته‌بندی جداگانه به نام پیش‌فعل‌های ایرانی باستان بسیار بایسته است. این شیوه را تا اندازه‌ای در کار بارتلمه و به گونه‌ای یکپارچه‌تر در کار چئونگ (۲۰۰۷) می‌توان دید. بر این پایه، فهرستِ پیش‌فعل‌ها در ایرانی باستان به ردیفِ الفبایی بارتلمه بر پایه دانش آشناسی زبان‌های ایرانی باستان و بدون به شمار آوردن واج‌گونه‌ها و نشانه‌های خطی بدین قرار است:

1. \*ati, 2. \*apa, 3. \*api, 4. \*abi, 5. \*anu, 6. \*antar,
7. \*aqa, 8. \*ā, 9. \*ud, 10. \*upa, 11. \*upari, 12. \*tara,
13. \*pati, 14. \*para, 15. \*pari, 16. \*fra, 17. \*ni, 18. \*niš,
19. \*ūi, 20. \*ham.

پس از به دست آوردن فهرستِ درست و بی‌کم‌وکاستِ پیش‌فعل‌های ایرانی باستان، اکنون باید دید این پیش‌فعل‌ها از دیدِ بسامدی چه جایگاهی در کنار یکدیگر دارند. فهرستِ بسامدی پیش‌فعل‌ها را با دو روش می‌توان فراهم کرد. نخست، فهرستی که نشان‌دهندهٔ بسامدِ همگانی آنها در نوشته‌ها در سنجش با یکدیگر باشد. دوم فهرستی بر پایهٔ بسامدِ

کاربردِ آنها، بدین معنی که هرکدام با چه شماری از ریشه‌های فعلی همراه می‌شوند. تنها داده‌ای که در این زمینه در دست داریم فهرستِ ردیفِ بسامدی ویتنی (جدول ۲) است، که آن هم تنها برای هم‌سنجی میان دو شاخهٔ هندی و ایرانی می‌تواند به‌کار آید. برای به دست آوردن ردیفِ بسامدیِ همگانیِ پیش‌فعل‌ها، در یک کار آزمایشی، هر پنج ستون سنگ‌نوشتهٔ بیستون برگزیده شد و میزان کاربردِ پیش‌فعل‌های به‌کاررفته در آنها در جایگاهِ پیش‌فعلی، پیش‌ایندی و در وندافزوده‌ها، هر یک جداگانه، به کمکِ رایانه شمارش شد. دستاورد این شمارش به قرار زیر است:

جدول ۱. شمارِ پیش‌فعل‌ها در کاربردهای گوناگون در فارسی باستان

جایگاه	پیش‌فعل	وندافزوده‌ها	پیش‌ایندی
tara	۰	۰	۰
ati-	۱	۱	۱
apa-	۳	۲	۰
apiy	۰	۰	۰
abi-	۰	۱	۲۲
anu-	۰	۱۵	۲
a <sup>n</sup> tar	۰	۰	۴
ava-	۲۵	۱	۰
ā-	۰	۱۳	۰
ud-	۸	۰	۰

جایگاه	پیش‌فعل	وندافزوده‌ها	پیش‌ایندی
upa-	۰	۲۲	۲
upari-	۱	۰	۱
pati-	۵	۸	۱۱
parā-	۱۴	۶	۰
pari-	۳	۱	۱
fra-	۱	۹	۰
ni-	۶	۲	۰
nij-	۱	۰	۰
vi-	۵	۳	۰
ham-	۴	۹۸	۰

با به شمار آوردنِ apiy که تنها کاربردِ قیدی دارد و a<sup>n</sup>tar و tara که تنها در کاربردِ پیش‌ایندی دیده شده‌اند و anu- که در وندافزوده‌ها دیده شده است، فهرستِ بسامدیِ پیش‌فعل‌ها، بدون در نظر گرفتنِ وندافزوده‌ها، از چپ به راست به قرار زیر است:

ava-, parā-, ud-, ni-, pati-, vi-, ham-, apa-, pari-, fra-, upari-, nij-, ati-, upa-, ā-, abi-, anu-, a<sup>n</sup>tar, apiy, tara.

روشن است که این فهرست بر پایه شمار نمونه‌های یافت‌شده، از آغاز تا fra-، پایدار و از آنجا تا پایان، به دلیل کم‌وبیش هم‌شمار بودن آنها، ناپایدار است. این فهرست با در نظر گرفتن وندافزوده‌ها بدین قرار خواهد بود:

ham-, ava-, upa-, parā-, anu-, pati-, ā-, fra-, ud-, ni-, vi-, apa-, pari-, ati-,  
upari-, nij-, abi-, a<sup>n</sup>tar, apiy, tara.

چنان‌که دیده می‌شود، فهرست بالا با در نظر گرفتن وندافزوده‌ها، بسیار دگرگون می‌شود. نمونه اینکه بدون آن ava- جایگاه نخست را داشت، ولی اکنون ham- در این جایگاه قرار می‌گیرد؛ یا اینکه upa- از جایگاه نزدیک به پایانی به جایگاه سوم می‌آید. از سوی دیگر، این فهرست، در هر دو شکل آن، با فهرست بسامدی پیش‌فعل‌ها بر پایه ریشه‌های هم‌نشین شده با آنها برگرفته از واژه‌نامه کنت، بسیار ناهمگونی دارد:

fra-, ā-, pati-, ni-, ava-, vi-, ham-, parā-, pari-, apa-, upa-, ud-, abi-, ati-,  
upari-, nij-.

با اندکی درنگ در این فهرست‌ها و بررسی بیشتر دستاوردهای این کار آزمایشی، روشن می‌شود که برخی از این پیش‌فعل‌ها در بسامد بالایی در برخی واژه‌ها به کار رفته‌اند. نمونه برجسته آن، بسامد بسیار بالای upa- در upastā-، ava- در avājana-، ud- در udpata- و anu- در anušiya- است. بر این پایه، باید گفت موضوع سخن داریوش، گفتار او و چیزهایی مانند آن توانسته پیش‌فعل‌ها را در فهرست بسامدی جابه‌جا کند. پس اینکه گفتار چه کسی و کدام گفتار وی برای شمارش، برگزیده شود می‌تواند دستاورد کار را دگرگون سازد. از این دید که بنگریم، اگر پیش‌فعل‌ها را در همه سنگ‌نوشته‌های هخامنشی به‌جامانده نیز بشماریم، شاید باز هم فهرست به دست‌آمده نشانگر میانگین درست بسامد پیش‌فعل‌ها در زبان همگانی دوره هخامنشی نباشد.

از همین رو، بهتر است از پیگیری این شمارش در دیگر نوشته‌های باستانی دست کشیده و به فهرست بسامدی پیش‌فعل‌ها که از شمار ریشه‌های هم‌نشین با آنها به دست آمده بسنده کنیم. تنها هنگامی که جایگاه دو پیش‌فعل همانند باشد، می‌توان با به شمار آوردن کاربرد آنها در وندافزوده‌ها، جای آنها را روشن‌تر کرد. در فهرست بالا چند



نمونه از این دست دیده می‌شود. نخست اینکه fra- و ā- هر دو، با هشت ریشه به‌کار رفته‌اند، ولی fra- در وندافزوده‌های بیشتری به‌کار رفته است. دوم اینکه patiy و ni- هر دو با هفت ریشه به‌کار رفته‌اند، ولی pati- در وندافزوده‌های بسیار بیشتری به‌کار رفته است. سوم اینکه ati-، apa-، abi-، ud-، upa-، upari- و nij- نیز همگی تنها با یک ریشه هم‌نشین می‌شوند و همگی در وندافزوده‌های اندکی به‌کار رفته‌اند، ولی از این میان، apa- با وندافزوده‌های بیشتر از دیگران در جای نخست قرار می‌گیرد، سپس ud- که بیشترین بسامد را در میان باقی‌مانده‌ها دارد، abi- پس از آنها و دیگران نیز، با تنها یک کاربرد، در پایان فهرست قرار می‌گیرند. anu-، a<sup>n</sup>tar، apiy و tara نیز در نوشته‌های فارسی باستان، در کاربرد پیش‌فعلی دیده نشده‌اند و از همین رو، در این فهرست جایی ندارند.

فهرست بسامدی پیش‌فعل‌ها در اوستایی با همین بازنگری‌ها و با به‌شمار آوردن ریخت‌های دیگر هرکدام از پیش‌فعل‌ها به‌قرار زیر است. با افزودن شمار ریشه‌های هم‌نشین با هر پیش‌فعل در فارسی باستان می‌توان ردیف بسامدی یگانه‌ای برای پیش‌فعل‌های ایرانی باستان، به‌قرار جدول ۲، به‌دست آورد و آن را با ردیف بسامدی ویتنی سنجید. روی هم رفته، می‌توان گفت این پیش‌فعل‌ها در ایرانی باستان از شماره یکم (\*fra) تا چهارم (\*pati) بسیار پربسامد، از پنجم (\*ni) تا سیزدهم (\*apa) میان‌بسامد و از چهاردهم (\*api) تا بیستم (\*tara) کم‌بسامد هستند.

جدول ۲. ردیف بسامدی پیش‌فعل‌ها در زبان‌های ایرانی باستان در هم‌سنجی با فهرست ویتنی

Pir.	Skt.	OP.	Av.	
*pari	prati	upari-	pa'ri	۱۱
*para	ava	apa-	apā	۱۲
*apa	nis	upa-	parā	۱۳
*api	ati	ud-	a'pi	۱۴
*antar	apa	ati-	a <sup>n</sup> tarā	۱۵
*niš	parā	nij-	anu	۱۶
*anu	adhi		niš	۱۷
*ati	api		a'ti	۱۸
*upari	antar		upa'ri	۱۹
*tara	tiras		tarā	۲۰

Pir.	Skt.	OP.	Av.	
*fra	pra	pati-	frā	۱
*abi	ā	ā-	aβi	۲
*ā	vi	fra-	ā	۳
*pati	sam	ava-	pa'ti	۴
*ni	abhi	ni-	upā	۵
*upa	ni	vi-	nī	۶
*a <sup>u</sup> a	ud	para-	vī	۷
* <sup>u</sup> i	pari	pari-	auuā	۸
*ham	anu	ham-	hām	۹
*ud	upa	abi-	us	۱۰

#### ۴. پیشینه قیدی پیش‌فعل‌های ایرانی باستان

برخی از هندواروپایی‌شناسان، همچون بیکس، پیش‌فعل‌های ایرانی و هندی باستان را برگرفته از قیده‌های هندواروپایی آغازین دانسته‌اند (بیکس ۱۹۹۵: ۲۱۸)؛ بدین معنی که برخی از قیده‌های هندواروپایی آغازین، پس از جدایی شاخه هندوایرانی از تنه مادر خود، کارکرد پیش‌فعلی پیدا کرده و از آن پس، در پیوند با ریشه‌های فعلی، به کار خود ادامه داده‌اند. بیکس همچنین، در جایی دیگر، به روشنی یادآور می‌شود که بیشتر پیشایندها و پیش‌فعل‌های گاهان، قیده‌های بسیار کهن هستند که بسیاری از آنها، هم می‌توانند کاربرد قیدی آزاد داشته باشند و هم کاربرد پیشایندهی و هم پیش‌فعلی (همو ۱۹۸۸: ۱۴۸). ولی برخی مانند جکسون و ویتنی، آنها را برگرفته از «به‌اصطلاح، پیشایندهایی» دانسته‌اند که سرشت قیدی دارند (ویتنی ۱۸۸۹: ۱۰۷۶). لمان پیش‌فعل‌ها را همراه با پیشایندها و حرف‌های ربط در گروه بزرگی به نام ادوات<sup>۱</sup> جای می‌دهد (لمان ۱۹۷۴: ۲۸۷). همچنین اگر در هریک از منبع‌ها مانند جکسون، فهرست پیشایندها و پیش‌فعل‌ها را کنار هم بگذاریم، خواهیم دید که بسیاری از آنها مانند \*abi، \*ā، \*upa در هر دو دسته دیده می‌شوند. به سخن دیگر برخی از آنها یک واژه‌اند، با هر دو کارکرد پیشایندهی و پیش‌فعلی در جایگاه‌های گوناگون. پس پرسش این است که به‌راستی سرشت و پیشینه هندواروپایی آنها چیست و در کجای دسته‌بندی گونه‌های واژه‌ها قرار می‌گیرند؟

پاسخ به این پرسش، بیش از هر چیز، نیاز به بررسی روند دگرگونی برخی از ادوات هندواروپایی آغازین به پیشایندها، قیده‌ها و پیش‌فعل‌ها دارد. بر پایه داشته‌های بالا، می‌توانیم پیش‌فعل‌ها را بخشی از ادوات بدانیم که برخی یا گاهی کاربرد پیشایندهی دارند و برخی یا گاهی کاربرد قیدی یا پیش‌فعلی. چنانچه این واژه‌ها در جایگاه پیشایندهی آمده باشند، باید عبارت پیشایندهی بسازند و کارکرد پیوندی از خود نشان دهند؛ چراکه بنا به شناسه‌ای که زبان‌شناسان به دست می‌دهند، پیشایندها واژه‌هایی هستند که به نام یا عبارت نامی افزوده می‌شوند و با آن عبارت پیشایندهی می‌سازند

1) particles

(براون و میلر ۱۹۹۹: ۳۰۴-۳۱۰). کارکرد معنی‌شناختی پیشایندها، نشان دادن پیوند مکانی، زمانی، انگیزشی یا حالتی، میان نام پس از آنها و یگان‌های زبانی دیگر است (باسمان و دیگران ۱۹۹۶: ۹۳۴). ولی جکسون به ویراینده بودن پیش‌فعل‌ها اشاره می‌کند. اگر از این راستا بنگریم، آنجا که در جایگاه قیدی آمده باشند، کارشان ویرایش یگانی است که بر آن فرمان می‌رانند و آنگاه که در جایگاه پیش‌فعلی آمده باشند، کارشان به‌ویژه ویرایش فعل است. به سخن دیگر هم قیده‌ها و هم پیش‌فعل‌ها را می‌توان بخشی از گروه بزرگی دانست که ویراینده‌ها<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند. پس پیش‌فعل‌ها حتی اگر با پیشایندها هم‌ساخت و هم‌ریخت هم باشند — که برخی از آنها به‌راستی چنین‌اند — از دید کارکردی، به‌هیچ‌روی، با آنها هم‌خانواده نیستند.

ویراینده‌ها یگان‌های زبان‌شناختی‌ای هستند که یگان زبان‌شناختی دیگری را، چه از دید معنی‌شناختی و چه نحوی، کرانمند می‌سازند و دربردارنده دو گروه قیده‌ها و صفت‌ها هستند. کارکرد صفت بر روی نام یا ضمیر است و معنی آن را روشن‌تر (ویرایش) می‌کند، ولی قید بنا به کارکرد گسترده‌ای که دارد، معنی فعل، صفت، یک قید دیگر، یک عبارت یا یک جمله را کرانمند می‌سازد (براون و میلر ۱۹۹۹: ۴۳۲). از اینجا، روشن می‌شود که، پیش‌فعل که به سخن ساده، کارش کرانمند کردن معنی فعل است بخشی از خانواده ویراینده‌هاست و همچنین از دیدگاه کارکردی، بخشی از کار قیده‌ها را انجام می‌دهد و از این روست که با پیشایندها هم‌خانواده نیست؛ البته با دیگر کارکردهای قید یا دگرگون کردن معنی بخش‌های دیگر جمله هیچ کاری ندارد. این کارکرد قیدی را ویتنی در جایی به‌روشنی گواهی می‌دهد و پیش‌فعل‌ها را قیده‌های ویژه‌ای می‌نامد که کارکرد آنها در پیوند با ریشه‌های فعلی و وندافزوده‌های نزدیک آنهاست (ویتنی ۱۸۸۹: ۱۱۱۸).

اکنون باید دید چرا جکسون پیش‌فعل‌ها را «به اصطلاح، پیشایندهایی» دانسته که با فعل‌ها هم‌نشین می‌شوند و ویتنی نیز واژه پیشاینده را برای آنها به کار می‌برد، سپس کاربرد آغازین واژه را یادآور می‌شود و بی‌درنگ، واژه پیشوند فعلی را به دنبال آن می‌آورد.

(معرف‌ها یا تعدیل‌کننده‌ها = 1) modifiers

از سوی دیگر، مکدائل شیوه‌ای از واژه‌گزینی را به کار می‌برد که با آنچه از دیگران می‌خوانیم ناهمگونی‌هایی دارد و بررسی آن می‌تواند پیچیدگی‌ای که در اشارهٔ جکسون و ویتنی به پیشایند خوانده شدن پیش‌فعل‌ها از روی کاربرد نخستین این واژه هست را باز کند. او در بند نخست صرف‌نشده‌ها در کتاب *دستور زبان ودایی*، از ساختی به نام پیشایندها نام می‌برد و بدون اینکه شناختی به دست دهد، آنها را به دو دسته از هم جدا می‌کند (مکدائل ۱۹۱۰: ۵۹۲).

مکدائل دستهٔ نخست را پیشایندهای «قیدی یا نژاده»<sup>۱</sup> نام می‌نهد و دستهٔ دوم که هیچ‌گاه با فعل‌ها هم‌نشین نمی‌شوند را پیشایندهای پیش‌نامی می‌خواند. واژهٔ انگلیسی‌ای که مکدائل در اینجا به کار می‌برد adnominal است که بیشتر کاربرد زبان‌شناختی دارد و در نسخهٔ اینترنتی واژه‌نامهٔ وبستر به معنی «واژه‌ای که به نام وابسته است یا به آن افزوده می‌شود» آمده است (<http://www.websters-online-dictionary.org>).

همچنین در *واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی و آواشناسی*، به واژه‌ای گفته شده که برخی از دستوریان آن را برای یگان‌هایی در عبارت‌نامی به کار می‌برند که نام را ویرایش می‌کنند (در هم‌سنجی با قیدها) مانند صفت‌ها، عبارت‌های پیشایندی و نام‌های ملکی (کریستال ۲۰۰۸: ۱۳). این واژه، صفتی است که از پیشوند ad- «به، به سوی» (هم‌ریشهٔ پیش‌فعل ایرانی باستان \*ati) و ریشهٔ \*nōmṇ «نام» (پوکورنی ۱۹۵۹: ۳۲۱) ساخته شده که با واژهٔ انگلیسی nominal «نامی، اسمی» هم‌ریشه است و از همین رو، برگردان پیش‌نام برای آن شایسته به نظر می‌رسد. این دسته با آنچه ما، بنا به روال، پیشایند می‌نامیم همانند است.

ولی مکدائل دستهٔ نخست یا پیشایندهای قیدی را، که شمارشان به بیست و دو می‌رسد، هم‌نشین با فعل‌ها و ویرایندهٔ معنی آنها می‌داند. چه از روی هم‌نشینی آنها با فعل‌ها و چه از روی کارکردشان یعنی ویرایندگی معنی فعل‌ها که مکدائل به روشنی به آن اشاره می‌کند، باید این دسته را همان پیش‌فعل دانست. او این دسته را به سه زیرگروه دیگر جدا می‌کند: گروه نخست هیچ‌گاه در جایگاه پیش‌نامی نمی‌آیند، گروه

1) adverbial or genuine prepositions

دوم بیشتر کاربرد پیش‌نامی دارند ولی با فعل‌های ویژه‌ای نیز کاربرد قیدی دارند، و گروه سوم هر دو کاربرد را دارا هستند (مکدائل ۱۹۱۰: ۵۹۲).

بنابراین اگر بیان ویتنی و جکسون را کنار شیوه‌واژه‌گزینی مکدائل بگذاریم، با در نظر گرفتن نزدیکی زمانی آنها و زمینه کار یکسانشان یعنی زبان سنسکریت، این احتمال بیشتر می‌شود که بیانی این‌گونه از هر دوی این دانشمندان می‌تواند تنها به شیوه‌آیینی واژه‌گزینی در میان زبان‌شناسان در آن دوره برگردد و به هیچ روی، نشانگر روند تاریخی دگرگونی پیش‌فعل‌ها از پیشایندها نیست. به سخن دیگر، پیش از این، واژه‌پیشایند کاربردی همگانی‌تر از آنچه اکنون دارد، داشته و به واژه‌ای گفته می‌شده که پیش از هر واژه یا عبارت دیگر قرار می‌گرفته و با آن پیوند نحوی برقرار می‌کرده و بدین گونه، پیشوندها را نیز دربرمی‌گرفته است (ملم‌کیر ۲۰۰۲: ۲۴۸). پس روشن است که در اینجا نیز اشاره ویتنی و جکسون به همین کاربرد همگانی واژه‌پیشایند است و هیچ‌گونه برداشت کارکردی از آن بایسته نیست.

از این گذشته، این نکته که بیکس و مکدائل آنها را هم‌ردیف پیشایندها دانسته‌اند، در کنار اینکه برخی از آنها، چنان‌که کنت و دیگران نیز اشاره دارند، می‌توانند کارکرد پیشایندی نیز داشته باشند، نشانگر این است که پیش‌فعل‌ها، گذشته از قیدها، با پیشایندها نیز به گونه‌ای دیگر نزدیکی دارند و دست‌کم با برخی از آنها هم‌ریخت‌اند و البته این نزدیکی از دیدگاه کارکردی نیست، بلکه دست‌آورد ریشه‌همانند آنها است. بیکس این نزدیکی و هم‌ریشگی را این‌گونه یادآور می‌شود که هندواروپایی آغازین هیچ‌گونه پیشایند و پیش‌فعلی نداشته است و اینها از قیدهای هندواروپایی آغازین، به زبان‌های پس از آن رسیده‌اند (بیکس ۱۹۹۵: ۲۱۸).

بر پایه سخن بیکس، باید پیش‌فعل‌ها را برگرفته از برخی یا گروهی از قیدهای هندواروپایی آغازین بدانیم که پس از رسیدن به زبان‌های باستانی، گذشته از کارکرد قیدی، دو کارکرد دیگر یعنی پیش‌فعلی و پیشایندی را نیز به دست آورده‌اند. در اینجا، دو دسته دیگر از قیدهای هندواروپایی آغازین که از حالت‌های صرفی کالبدی شده<sup>۱</sup> یا

1) stereotyped

با افزودن پسوند‌های قیدساز به این حالت‌های صرفی ساخته می‌شوند، بیرون از بررسی ما قرار می‌گیرند.

شناسه لمان برای پیش‌فعل‌ها گواهی‌بخش همین برداشت است:

هنگامی که یک یگان قیدی، فراگیرانه با فعل هم‌پسته می‌شود تا یگانی با معنی و

ساختار نحوی ویژه را بسازد، باید آن را پیش‌فعل به شمار آورد (لمان ۱۹۷۴: ۳۱۷).

به نظر می‌رسد شناسه او روشن‌ترین و رساترین شناسه‌ای باشد که تا اینجا، درباره پیش‌فعل‌ها، پیش‌نهاده شده است. او این را نیز گواهی می‌دهد که پیش‌فعل‌ها در دنباله پیشرفت، در جایگاه پسایندی و سپس در جایگاه پیشایندی نیز به کار گرفته شده‌اند (همان‌جا). او همچنین در جایی دیگر، پیش‌فعل را اداتی می‌داند که، گذشته از کارکرد پیشایندی آن، می‌تواند با فعل نیز پیوند بخورد و از پیوند با آن واژه‌ای یگانه پدید آورد (همان: ۲۸۹). بی‌گمان، منظور او را از ادوات باید تنها گروهی از آنها دانست که در هندواروپایی آغازین، کارکرد قیدی داشته‌اند و از این پس قرار است در زبان‌های هندواروپایی پس‌آغازین یا باستانی، کارکرد پیش‌فعلی و پیشایندی را نیز به دست بیاورند. آنچه را لمان از دگرگونی قیده‌های آغازین به پیشاینها و پیش‌فعل‌ها می‌گوید می‌توان به گونه زیر نشان داد:

(الف) قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین < پیش‌فعل‌ها < پساینها < پیشاینها اکنون که پیشینه و کارکرد پیش‌فعل‌ها کم‌وبیش روشن شد، جای آن دارد که از دید ساختاری بیشتر به آنها بپردازیم تا روشن شود چرا گاهی ادات خوانده می‌شوند. ادوات در *واژه‌نامه زبان‌شناسی و آواشناسی یگان‌های دگرگونی‌ناپذیری* با کارکرد دستوری خوانده شده‌اند، به‌ویژه آنهایی که در دسته‌بندی به‌هنگار گونه‌های واژه‌ها قرار نمی‌گیرند. همچنین یگان‌های درون فعل‌های عبارتی در زبان انگلیسی نیز ادوات فعلی نامیده می‌شوند (کریستال ۲۰۰۸: ۳۵۲). از سوی دیگر لمان ادوات را واژه‌های صرف‌نشده‌ای با کارکردهای گوناگون دانسته که برای نشان دادن پیوندی (معنی‌شناختی یا نحوی) میان واژه‌های دیگر در جمله یا میان جمله‌ها به کار گرفته می‌شود؛ مانند پیشاینها، پیش‌فعل‌ها و حرف‌های ربط (و ندا) (لمان ۱۹۷۴: ۲۸۷). همچنین *دانش‌نامه فشرده مقوله‌های دستوری*

ادوات را واژه‌های صرف‌نشدنی با کارکرد دستوری خوانده که به‌سادگی در چارچوب گونه‌های واژه‌ها نمی‌گنجد؛ مانند منفی‌سازها و بخش‌های قیدی در فعل‌های عبارتی (براون و میلر ۱۹۹۹: ۴۳۳). بر این پایه، سه ویژگی برای ادوات، یعنی کوچک بودن، صرف‌نشدنی بودن و دارا بودن کارکرد دستوری، از این منب‌ها برداشت می‌شود. روی هم رفته می‌توان گفت ادوات در معنی ویژه دربردارنده گروه‌های واژگانی صرف‌نشدنی مانند حرف‌های ندا، منفی‌سازها، ادوات وجه، حرف‌های تعریف و ادوات سنج‌ای هستند، ولی در معنی همگانی، گذشته از آنها، حرف‌های ربط، پیشایندها و گروهی از قیدها را نیز دربرمی‌گیرند (باسمان و دیگران ۱۹۹۶: ۸۶۷).

کویلز، به پیروی از لمان، ادوات را در زبان‌های هندواروپایی، به معنی ویژه، یگان‌هایی می‌داند که بیشتر واژه‌بست<sup>۱</sup> و خودمختارند و جمله یا فعل را ویرایش می‌کنند، ولی معنی دقیق ندارند و قید و پیش‌فعل و حرف ربط هم نیستند. وی، در معنی همگانی، آنها را دربردارنده قیدها، پیشایندها، حرف‌های ربط و ندا می‌داند (کویلز ۲۰۰۹: ۲۵۷). همچنین در جایی دیگر، سخن لمان را بازگو می‌کند که پیش‌فعل اداتی است (در معنی همگانی آن) که گذشته از کارکرد پیشایندهی آن، می‌تواند با فعل نیز پیوند بخورد و از پیوند با آن واژه‌ای یگانه را پدید آورد (همان: ۳۲۱).

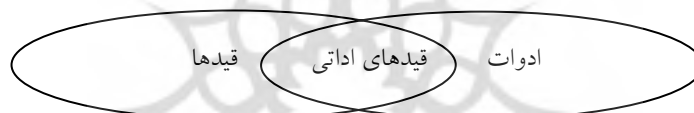
سخن کویلز در ادات خواندن پیش‌فعل‌ها، که با دسته‌بندی دانش‌نامه‌ای آن همخوانی دارد، با دسته‌بندی‌ای که بیکس برای قیدهای هندواروپایی آغازین در نظر گرفته است گواهی می‌شود. او در بررسی قیدها، زیرشاخه‌ای دربردارنده ریخت‌بازسازی شده‌ای از پیش‌فعل‌های هندواروپایی آغازین را می‌آورد و نام آن را پیش‌فعل‌ها و پیشایندهای پسین (پس از هندواروپایی آغازین)<sup>۲</sup> می‌نهد (بیکس ۱۹۹۵: ۲۲۰). گرچه این فهرست، چنان‌که خودش نیز یادآور می‌شود، کامل نیست، ولی بسیاری از پیش‌فعل‌های فهرست ما را در بر دارد. فهرست او همچنین همتای این پیش‌فعل‌ها را در زبان‌های لاتین، گوتی، یونانی و گاهی سنسکریت دربرمی‌گیرد. این فهرست شاخه‌ای از قیدها را می‌سازد که از ادوات (و نه از ستاک‌های نامی و صفتی) گرفته شده‌اند. از این گذشته، با پیگیری فهرست او

1) clitic

2) the later prepositions and preverbs

در فرهنگ ریشه‌های هندواروپایی پوکورنی و بررسی آنها، به‌روشنی آشکار می‌شود که (بجز \*tara که درباره آن هم نمی‌توان با اطمینان سخن گفت) برای هیچ‌یک از این پیش‌فعل‌ها، ریشه فعلی آورده نشده و از هیچ‌یک از آنها هیچ‌وندافزوده فعلی‌ای گرفته نشده، مگر با افزودن آنها به یک ریشه فعلی شناخته‌شده. بنابراین، خاستگاه اداتی آنها بدین‌گونه نیز گواهی می‌شود. از سوی دیگر، اینکه ادوات، در معنی همگانی خود، دربردارنده قیدها هستند به معنی اداتی بودن همه قیدها نیست و راه ساخته شدن قیدها به شیوه‌های دیگر مانند کالبدی شدن حالت‌های صرفی نام‌ها یا افزودن شدن پسوندهای قیدساز به آنها را نمی‌بندد. پس ادوات تنها با بخشی از قیدها هم‌پوشانی دارند که می‌توان آنها را، بر پایه ساختشان، قیدهای اداتی نامید:

(ب) ادوات و قیدها در هندواروپایی آغازین



چنان‌که بیکس شرح می‌دهد، ادوات هندواروپایی آغازین از دید ساختاری از یک همخوان و یک واکه ساخته شده‌اند که یک واگ‌گونه<sup>۱</sup> (بیشتر i یا u) به یا به‌جای واکه افزوده می‌شود. چنانکه خود او نیز یادآور می‌شود، این ادوات به‌آسانی دگرگون و کژریخت شده‌اند (همان: ۲۲۲). پس بر این پایه، روشن است که ادوات آغازین، تا رسیدن به قیدهای باستانی، دست‌خوش دگرگونی‌های فراوانی شده‌اند.

با کنار هم قرار دادن گفته بیکس در نبودن هرگونه پیشایند و پیش‌فعل در هندواروپایی آغازین و گفته لمان در دگرگونی پیش‌فعل‌ها به پسایندها و سپس پیشایندها در دنباله روند پیشرفت، هیچ‌گونه دودلی‌ای در باور به دگرگونی پیش‌فعل‌ها از قیدهای اداتی هندواروپایی آغازین به‌جا نمی‌ماند. از همین رو، شایسته است که

1) sonant



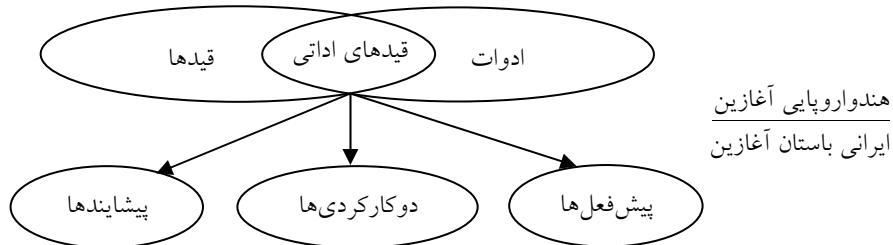
ریشه آنها را ادواتی در هندواروپایی آغازین بدانیم که کارکرد قیدی داشته‌اند. این روند را می‌توان بدین‌گونه جمع‌بندی کرد:

(پ) جایگاه پیش‌فعل‌های باستانی در دسته‌بندی ادوات هندواروپایی آغازین

حرف‌های ربط	<	ادوات هندواروپایی آغازین (به معنی همگانی)
ادوات (به معنی ویژه): حرف‌های نندا، منفی‌سازها، ادوات وجه، حرف‌های تعریف، ادوات سنج‌ای، پیشوندهای نامی و ...		
قیدهای اداتی < پیش‌فعل‌ها < پسایندها < پیشایندها	<	ستاک‌های نامی
قیدهای پسوندی قیدهای کالبدی		

تنها چیزی که در این میان مشکوک به نظر می‌رسد گفته‌ایمان در پیشینگی زمانی پیش‌فعل‌ها به پیشایندها در روند دگرگونی است. بویج و کیناد در این باره دیدگاه دیگری دارند. بر پایه دیدگاه آنها بنیاد واگرایی قیدهای زبان مادر در رسیدن به زبان‌های دختر، نرمش آنها برای دگرگونی و به دست آوردن توان ویرایش ساخت‌های گوناگون (در اینجا فعل یا نام) است (بویج و کیناد ۲۰۰۳: ۲). بر این پایه، هر یک از ادوات قیدی می‌تواند یکی از سه راه زیر را در این فرایند در پیش بگیرد. در راه نخست، می‌تواند با یک نام هم‌جوار شود، با آن پیوند نحوی برقرار کند و کار خویش را در جایگاه پیشیندی پی بگیرد. در راه دوم، می‌تواند با یک فعل ناگذر هم‌جوار شود، ویرایشگر فعل گردد و راه خود را در جایگاه پیش‌فعلی پی بگیرد. ولی راه سوم جایی است که قید اداتی در میان یک فعل گذرا و مفعول آن بیاید و در ویرایش فعل یا مفعول، که یک نام است، بر سر دوراهی قرار گیرد. این پیش‌فعل می‌تواند از جایگاهی به جایگاه دیگر، نیاز گویشور به پیشیند و پیش‌فعل را در جمله‌های گوناگون برآورده کند.

(ت) جدایی پیش‌فعل‌ها از قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین



روی‌هم‌رفته، برخی از قیده‌های هندواروپایی آغازین که ساختار اداتی داشته‌اند، در بازه‌ای از زمان، پیش از رسیدن به زبان‌های ایرانی باستان (همچنین سنسکریت)، کارکردهای پیش‌فعلی و پیشاینندی به دست آورده‌اند. برخی از این قیده‌های اداتی، پس از این دگرگونی، کارکرد قیدی خود را نگه داشته و برخی نیز از دست داده‌اند. از میان بیست پیش‌فعل، \*upa، \*anu، \*abi، کارکرد قیدی خود را در هر دو زبان باستانی از دست داده‌اند، ولی \*api، \*pati، \*ham در هر دو زبان، تنها در فارسی باستان، و سیزده پیش‌فعل زیر تنها در اوستایی کارکرد قیدی خود را نگه داشته‌اند:

\*ati، \*apa، \*antar، \*ā، \*ud، \*upari، \*tara، \*para، \*pari، \*fra، \*ni، \*niš، \*ui.

هفت پیش‌فعل زیر از فهرست بیست‌تایی، تک‌کارکردی‌اند و در هیچ یک از زبان‌های ایرانی باستان، با کارکرد پیشاینندی دیده نشده‌اند:

\*apa، \*ud، \*fra، \*ni، \*niš، \*ui، \*ham.

ولی سیزده پیش‌فعل زیر دوکارکردی‌اند و در جایگاه‌های گوناگون، یکی از دو کارکرد پیشاینندی و پیش‌فعلی را دارند:

\*ati، \*api، \*abi، \*anu، \*antar، \*aua، \*ā، \*upa، \*upari، \*tara، \*pati، \*para، \*pari.

از میان سیزده پیش‌فعل دوکاربردی، سه پیش‌فعل تنها در اوستایی دوکاربردی هستند: a<sup>1</sup>pi، auua، tarā.

و یک پیش‌فعل نیز تنها در فارسی باستان:

aθiy.

از سوی دیگر، این فهرست با فهرستی که بیكس (۱۹۸۸: ۱۴۸) از کاربردهای پیش‌فعل‌ها در *گاهان* فراهم آورده، اندکی ناسازگاری دارد. او پیش‌فعل‌های دوکاربردی را بدین قرار فهرست می‌کند:

api, a'bi, anu, aṅtar, auua, ā, upa, tarah, pati, parah, parā, pari.

پیشایندهای تک‌کاربردی:

parā, maṭ, hacā, hada, hanar.

و پیش‌فعل‌های تک‌کاربردی:

apa, us, fra, ni, niš, vi, ham.

بسنجید با هشت پیش‌فعل بدون کاربرد پیشایندهی در سنسکریت:

āpa, úd, pārā, prá, ní, nís, ví, sám.

بر پایه این فهرست، جای پیش‌فعل‌های ایرانی باستان \*ati، \*upari در *گاهان* خالی است. با در نظر گرفتن دسته‌بندی مکدانل (۱۹۱۰: ۵۹۳) و بیكس، *گاهان* و دیگر نوشته‌های ایرانی باستان، تنها، در کاربرد پیشایندهی parā با سنسکریت ناهمگون‌اند. بر پایه آنچه تا اینجا گفته شد، دسته‌بندی مکدانل را برای تک‌کارکردی (تنها کارکرد پیش‌فعلی) یا دوکارکردی (هم کارکرد پیش‌فعلی و هم پیشایندهی) بودن این پیش‌فعل‌ها می‌توان با پاک کردن purás, áccha, ádhi، افزودن \*upari و جابه‌جا کردن \*parā پذیرفت. پس هفت پیش‌فعل یادشده در بالا تک‌کارکردی و دیگران دوکارکردی‌اند. در میان دوکارکردی‌ها، نیرومند بودن کارکرد پیشایندهی \*tara در ایرانی باستان روشن به نظر می‌رسد. می‌توان کارکرد پیشایندهی \*antar و شاید \*anu را نیز پس از آن نیرومند به شمار آورد.

## ۵. جمع‌بندی

آنچه را در اینجا آمد این‌گونه می‌توان گردآوری کرد:

- در برخی از منبع‌های زبان‌های ایرانی باستان، واژه پیشوند فعلی برای ساختی زبانی به‌کار رفته که در بیشتر منبع‌های هندواروپایی پیش‌فعل نامیده شده است.

- واژه پیش‌فعل تنها نشانگر پیوند نحوی این ساخت با فعل است و هیچ اشاره‌ای به ساخت‌شناسی، ریشه‌شناسی یا وابستگی آن به گونه‌ای از واژه‌ها ندارد.
- واژه پیشوند فعلی، گذشته از پیوند این ساخت با فعل، نشانگر ساخت پیشوندی آن نیز هست.
- پیش‌فعل در زبان اوستایی، همچون سنسکریت، بیشتر جدا از فعل و در جایگاه‌های گوناگون می‌آید.
- به کار بردن واژه پیشوند فعلی برای پیش‌فعل در زبان اوستایی (و سنسکریت) نادیده گرفتن ویژگی ساخت‌شناختی این واژه است و از همین رو درست نیست.
- به کار بردن این واژه در بررسی همگانی پیش‌فعل در فارسی باستان، هنگامی که با ساختار پیشوندی آن سر و کار نداریم نیز آمیزش ویژگی ساخت‌شناختی با ویژگی‌های کارکردی و دستوری آن را در پی دارد. روی هم رفته، به کار بردن واژه پیش‌فعل، بنا به کاربرد همگانی آن، می‌تواند از آمیختگی مفهوم‌ها و سردرگمی پژوهشگر پیشگیری کند.
- پیش‌فعل‌ها یا ساخت پیشوندی دارند یا ساخت اداتی. در ساخت اداتی، بسته به فعل، یا در جایگاه پیشافعلی می‌آیند یا در جایگاه پسافعلی. بنابر هم‌جواری با فعل نیز، یا در جایگاه هم‌جوار می‌آیند یا با یک یا چند واژه از فعل جدا می‌شوند که این گونه از هم‌نشینی گسستگی نامیده می‌شود.
- پیش‌فعل‌های ایرانی باستان از دسته‌ای از ادوات هندواروپایی آغازین برگرفته شده‌اند که کارکرد قیدی داشته‌اند و از این رو می‌توان پیشینه آنها را در قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین جستجو کرد. بنابراین پیش‌فعل‌ها، از دید ساختاری، ادات و، از دید کارکردی، گونه‌ای از قیده‌ها شمرده می‌شوند. از این رو، پیش‌فعل‌ها گرچه، بنا بر هم‌پیشینگی، با برخی از پیشایندها هم‌ریخت هستند، از دید کارکردی نمی‌توان آنها را با یکدیگر یکی دانست.
- قیده‌های اداتی هندواروپایی آغازین، با رسیدن به زبان‌های باستانی، سه شاخه شده‌اند: شاخه نخست با نام همراه شده و تنها کارکرد پیشاینده را در پیش

گرفته‌اند؛ دسته دوم تنها با فعلِ ناگذر همراه شده و تنها کارکردِ پیش‌فعلی را در پیش گرفته‌اند و دسته سوم در همراهی با فعل‌های گذرا دوکارکردی شده‌اند.

• از میان پیش‌فعل‌های باستانی چهار پیش‌فعلِ \*fra، \*abi، \*ā، \*pati بسیار پرسامد، نه پیش‌فعلِ \*ni، \*upa، \*aṃa، \*uī، \*ham، \*ud، \*pari، \*para، \*apa میان‌سامد، و هفت پیش‌فعلِ \*api، \*antar، \*niš، \*anu، \*ati، \*upari، \*tara بسیار کم‌سامدند و از برخی مانند \*api، \*antar، \*tara در فارسی باستان کارکردِ پیش‌فعلی دیده نشده و \*anu تنها در وندافزوده‌های غیرفعلی آمده است.

چکیده‌ای از ویژگی‌های پیش‌فعل‌های باستانی بررسی شده در این پژوهش به قرار زیر است:

جدول ۳. چکیده ویژگی‌های پیش‌فعل‌های باستانی

پیش‌فعل	در اوستایی	در فارسی باستان	معنی	ردهٔ بسامدی
*ati	ā'ti	atiy-	فراتر از اندازه / مرزی	۱۸
*apa	apa	apa-	دور	۱۳
*api	a'pi	apiy(adv.)	نزدیک، روی	۱۴
*abi	a'bi, a'βi, auui, aoi	abi(y)-	به، به سوی	۲
*anu	anu, dānu, ānuš	anu-†, anuV(prep.)	در راستای، دنبال	۱۷
*antar	antarō, anta-	a <sup>n</sup> tar (prep.)	درون، میان	۱۵
*aṃa	auuā, auuō	avā-	پایین، دور	۷
*ā	ā	ā-	به اینجا، نزدیک	۳
*ud	us, uz	ud-, us-†, uz-†	(به) بالا؛ (به) بیرون	۱۰
*upa	upā, upāca	upa-	به (سوی)، نزدیک	۶
*upari	upa'ri, upā'ri†	upariy-	بالای، بر	۱۹
*tara	tara, tarō, tarō	tara <sup>h</sup> (prep.)	از میان، از پهنای	۲۰
*pati	pa'ti, pait'g†	pati(y)-	در برابر؛ باز	۴
*para	parā, pāra, parō, parō, paroī, parāca	parā-	به دور؛ به پیش	۱۲

پیش‌فعل	در اوستایی	در فارسی باستان	معنی	ردهٔ بسامدی
*pari	pa'ri	pari(y)-	پیرامون	۱۱
*fra	frā, frō, frō, frōit, fraca	frā-	به پیش، (در) پیش	۱
*ni	nī	nī-	به پایین، در پایین	۵
*niš	nīš, niž	nij-	(به) بیرون	۱۶
*vi	vī, vīca	vi(y)-	جدا	۸
*ham	ham, hām(ə), hā- <sup>†</sup> , han-, hān-	ham(a)-	با هم	۹

<sup>†</sup> تنها در وندافزوده‌های غیرفعلی دیده شده است.

## منابع

- BARHOLOMAE, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Beekes, R. S. P., 1988, *A Grammar of Gatha-Avestan*, Leiden.
- , 1995, *Comparative Indo-European Linguistics: An Introduction*, Amsterdam.
- Booij, G. and KEMENADE, A., 2003, "Preverbs: An Introduction", *Yearbook of Morphology 2003*, pp. 1-11.
- BROWN, E. K. and MILLER, J., 1999, *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*, Amsterdam.
- BUSSMANN, H., TRAUTH, G., and KAZAZI, K., 1996, *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*, London.
- CHEUNG, J., 2007, *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden.
- CRYSTAL, D., 2008, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th ed., Oxford.
- JACKSON, A. V. W., 1892, *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Stuttgart.
- KENT, R. G., 1915, "Studies in the Old Persian Inscriptions", *Journal of the American Oriental Society*, 35, pp. 321-352.
- , 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, 2<sup>nd</sup> ed, New Haven.
- LEHMANN, W. P., 1974, *Proto-Indo-European Syntax*, London.
- MACDONELL, A. A., 1910, *Vedic Grammar*, Strassburg.
- MACKENZIE, D. N., 1971, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- MALMkjÆR, K., 2002, *The Linguistics Encyclopedia*, 2<sup>nd</sup> ed., London.
- MONIER-Williams, M., 1899, *A Sanskrit-English Dictionary: Etymologically and Philologically Arranged with Special Reference to Cognate Indo-European Languages*, Oxford.
- POKORNY, J., 1959, *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, Bern.

Quiles, C., 2009, *A Grammar of Modern Indo-European*, European Union.

SCHMITT, R., 1991, *Corpus Inscriptionum Iranicarum: Inscriptions of Ancient Iran*, vol. 1, London.

———, 2009, *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio Minor mit deutscher Übersetzung*, Wiesbaden.

WHITNEY, W. D., 1889, *Sanskrit Grammar: Including Both the Classical Language, and the Older Dialects, of Veda and Brahmana*, 2<sup>nd</sup> ed, London.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی